

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه شاهرود
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

دگردیسی عناصر مدح در شعر سعدی و حافظ

استاد راهنما :

دکتر علی محمدی آسیابادی

استاد مشاور :

دکتر جهانگیر صفری

پژوهشگر :

ارمغان مغاری اصفهانی

تیر ماه ۱۳۸۹



دانشگاه شکرگرد

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه خانم ارمغان مغاری اصفهانی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

با عنوان «دگردیسی عناصر مدح در شعر سعدی و حافظ» در تاریخ ۱۳۸۹/۴/۷ با حضور هیأت

داوران زیر بررسی و با رتبه/نمره ۱۹ مورد تصویب نهایی قرار گرفت.

۱. استاد راهنمای پایان نامه دکتر علی محمدی آسیابادی با مرتبه علمی استادیار امضا

۲. استاد مشاور پایان نامه دکتر جهانگیر صفری با مرتبه علمی دانشیار امضا

۳. استاد داور داخلی گروه دکتر اسماعیل صادقی با مرتبه علمی استادیار امضا

۴. استاد داور خارجی گروه دکتر حمید رضایی با مرتبه علمی استادیار امضا

دکتر جهانگیر صفری

معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه
متعلق به دانشگاه شهرکرد است.

مَنْتَ خدای را عَزَّ و جَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.
تشکر و سپاس از :

استاد فرزانه‌ام آقای دکتر علی محمدی آسیابادی که همیشه خوشه‌چین خرمن معرفتشان خواهم بود.

استاد ارجمندم آقای دکتر جهانگیر صفری که از راهنمایی‌های ایشان پیوسته بهره‌ها برده‌ام.
همه‌ی معلمان‌ی که تا به امروز افتخار تلمذ در مکتبشان نصیبم گردیده است.

تقدیم به:

همسر مهران آجودانیان به پاس مهرورزی‌هایش

و

فرزندانم امیر و آریا

چکیده

مدیحه‌سرایی به تقلید از اعراب در میان شاعران ایران‌زمین، در قالب قصیده رواج یافت. البته این بدان معنا نیست که ایرانیان تا پیش از آن از هنر و ادب عاری بوده‌اند، بلکه به دلیل هجوم اعراب، رواج خط و زبان عربی و تشابهاتی که میان این دو قوم بود، ایرانیان این گونه از شعر را با ذوق و اندیشه‌ی خود پرورش دادند. در پی آن نخستین اشعار ثبت شده در تذکره‌ها در مدح پادشاهان و امرا بوده‌است و بیش‌ترین بخش آثار منظوم فارسی به این اشعار اختصاص دارد. از همین جاست که نقش اشعار مدیح در رشد زبان فارسی و همچنین نقش ممدوحین این اشعار، آشکار می‌گردد. این موضوع شعری قرن‌ها اهمّیت خود را حفظ کرد و تحت تأثیر سیاست و هنجارهای اجتماعی اوج و فرود یافت. این اشعار تا امروز هم اهمّیت خود را به ویژه از لحاظ ادبی از دست نداده‌است، زیرا بزرگ‌ترین شاعران ایران در این زمینه داد سخن داده‌اند.

تلاش نگارنده‌ی این پژوهش در راستای طرح مباحثی پیرامون دگردیسی مدیحه‌سرایی در حوزه‌ی لفظ و معنا، سبک‌های شعری، مضامین، قالب‌ها و صور خیال حاکم بر این اشعار، در یک سیر ادبی-تاریخی بوده‌است. با طرح این فرضیات که: ۱- مدح از آغاز شعر دری تا عصر حافظ دگردیسی‌هایی داشته‌است. ۲- به نظر می‌رسد شرایط اجتماعی-سیاسی، سلیقه‌ی عصر و جایگزین شدن من غیر شخصی به جای من شخصی در شعر، مهم‌ترین عوامل دگردیسی اشعار مدیح در حوزه‌ی لفظ و معنا بوده‌است. ۳- اوج دگردیسی‌ها در آثار سعدی و حافظ و آمیختگی عناصر مدحی و تغزلی دیده می‌شود.

تحقیق به شیوه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای با مطالعه‌ی دیوان‌های برجسته‌ترین شاعران مذاح هر قرن و کتاب-ها و مقالاتی که در باب مدیحه‌سرایی نوشته شده، آغاز شد؛ پس از فیش‌برداری همزمان با مراجعه‌ی مجدد به هر دو نوع منابع، به ویژه منابع اصلی و استخراج شاهد مثال‌های لازم، کار نگارش ادامه یافت. خلاصه‌ای از نتایج به دست آمده نیز در پایان ذکر گردیده‌است.

کلیدواژه: مدح، ممدوح، دگردیسی، سعدی، حافظ

فهرست

عنوان	صفحه
فصل اول - مقدمه	۵
فصل دوم - دگردیسی اشعار مدیح از آغاز شعر دری تا قرن ششم	۹
۱-۲- مدح دریایی در دل اقیانوس اشعار غنایی (Lyric)	۹
۲-۲- نخستین شعر مدیح	۹
۳-۲- دلایل حضور شاعران در دربار سلاطین	۱۰
۴-۲- اهمیت کار شاعران	۱۱
۵-۲- قضاوت ما چگونه باید باشد!	۱۱
۶-۲- ماندگاری و وسعت شیوع اشعار مدیح	۱۱
۷-۲- شخصیت مدیحه‌سرایان و ندامت ایشان از مداحی	۱۱
۸-۲- متأثران از اشعار مدیح	۱۲
۹-۲- فواید و ایرادات مدیح	۱۳
۱۰-۲- بهترین دوران مدیحه‌سرایی	۱۳
۱۱-۲- دگردیسی در عناصر معنایی و محتوایی	۱۴
۱-۱۱-۲- دگردیسی در عنصر واقع‌نمایی	۱۴
۲-۱۱-۲- دگردیسی در احساسات ملی و وطنی	۱۷
۳-۱۱-۲- دگردیسی در تغزلات و تصویرهای غنایی	۱۹
۴-۱۱-۲- دگردیسی در تقاضا و شیوه‌ی آن	۲۲
۵-۱۱-۲- دگردیسی در شیوه‌ی به‌کارگیری مضامین علمی	۲۴
۶-۱۱-۲- دگردیسی هدف پادشاهان در جلب شعرا	۲۵
۷-۱۱-۲- دگردیسی در ارزش‌های اخلاقی معطوف به شاعر	۲۶
۸-۱۱-۲- دگردیسی در معانی و افکار	۲۷
۹-۱۱-۲- دگردیسی در دعا	۲۸
۱۰-۱۱-۲- دگردیسی در مفاخرات	۳۰
۱۱-۱۱-۲- دگردیسی در القاب ممدوحین	۳۲
۱-۱۱-۱۱-۲- القاب خاص	۳۳
۲-۱۱-۱۱-۲- القاب عام	۴۲
۳-۱۱-۱۱-۲- القاب شاعرانه	۴۷
۱۲-۱۱-۲- دگردیسی در ارزش‌های معطوف به ممدوح	۵۱
۱-۱۲-۱۱-۲- شجاعت	۵۲
۲-۱۲-۱۱-۲- سخاوت	۵۶
۳-۱۲-۱۱-۲- عدالت	۶۰
۴-۱۲-۱۱-۲- حکمت	۶۵
۱۲-۲- دگردیسی در عناصر لفظی و ساختاری	۶۷
۱-۱۲-۲- دگردیسی در قالب اشعار مدیح	۶۷
۲-۱۲-۲- دگردیسی در تصاویر اشعار مدیح	۷۰

۷۶	۳-۱۲-۲- دگردیسی در رنگ اشرافی و درباری اشعار
۷۹	فصل سوم- سعدی
۷۹	۱-۳- ممدوحین سعدی
۷۹	۱-۱-۳- حکمرانان سلغری فارس
۷۹	۱-۱-۱-۳- اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد بن زنگی
۷۹	۲-۱-۱-۳- اتابک مظفرالدین سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی
۸۰	۳-۱-۱-۳- همسر اتابک سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی
۸۰	۴-۱-۱-۳- اتابک مظفرالدین سلجوقشاه بن سلغور شاه بن سعد بن زنگی
۸۰	۵-۱-۱-۳- اتابک ایش خاتون بنت اتابک سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی
۸۰	۲-۱-۳- حکمرانان مغول فارس
۸۰	۱-۲-۱-۳- امیر انکیانو
۸۱	۲-۲-۱-۳- امیر محمد بیک
۸۱	۳-۲-۱-۳- شمس‌الدین حسین علکانی
۸۱	۴-۲-۱-۳- مجدالدین اسعد رومی
۸۲	۵-۲-۱-۳- نورالدین بن صیاد
۸۲	۳-۱-۳- ممدوحین سعدی به جز ملوک ایرانی و امرای مغول فارس
۸۲	۱-۳-۱-۳- امیر فخرالدین ابوبکر بن ابو نصر حوایجی
۸۲	۲-۳-۱-۳- قاضی رکن‌الدین
۸۲	۳-۳-۱-۳- شمس‌الدین محمد جوینی صاحب‌دیوان
۸۲	۴-۳-۱-۳- علاء‌الدین عظاملک جوینی صاحب‌دیوان
۸۲	۲-۳- بررسی مدیح در آثار سعدی
۸۳	۱-۲-۳- بوستان
۸۶	۲-۲-۳- گلستان
۸۷	۳-۲-۳- قطعات
۸۹	۴-۲-۳- قصاید
۸۹	۱-۴-۲-۳- قصاید فارسی
۹۲	۲-۴-۲-۳- قصاید عربی
۹۴	۳-۳- دگردیسی در عناصر معنایی و محتوایی
۹۴	۱-۳-۳- دگردیسی در عنصر واقع‌نمایی
۹۶	۲-۳-۳- دگردیسی در احساسات ملی و وطنی
۹۷	۳-۳-۳- دگردیسی در تغزلات و تصویرهای غنایی
۹۹	۴-۳-۳- دگردیسی در تقاضا و شیوه‌ی آن
۱۰۵	۵-۳-۳- دگردیسی در شیوه‌ی به‌کارگیری مضامین علمی
۱۰۷	۶-۳-۳- دگردیسی هدف پادشاهان در جلب شعرا
۱۰۷	۷-۳-۳- دگردیسی در ارزش‌های اخلاقی معطوف به شاعر
۱۱۱	۸-۳-۳- دگردیسی در معانی و افکار
۱۱۴	۹-۳-۳- دگردیسی در دعا

۱۱۷ دگردیسی در مفاخرات ۱۰-۳-۳
۱۲۰ دگردیسی در القاب ممدوحین ۱۱-۳-۳
۱۲۰ القاب خاص ۱-۱۱-۳-۳
۱۲۲ القاب عام ۲-۱۱-۳-۳
۱۲۳ القاب شاعرانه ۳-۱۱-۳-۳
۱۲۶ دگردیسی در لحن و خطاب ممدوح ۴-۱۱-۳-۳
۱۲۹ دگردیسی در ارزش‌های معطوف به ممدوح ۱۲-۳-۳
۱۲۹ شجاعت ۱-۱۲-۳-۳
۱۲۹ سخاوت ۲-۱۲-۳-۳
۱۳۰ عدالت ۳-۱۲-۳-۳
۱۳۳ حکمت ۴-۱۲-۳-۳
۱۳۵ دگردیسی در عناصر لفظی و ساختاری ۴-۳
۱۳۵ دگردیسی در قالب اشعار مدیح ۱-۴-۳
۱۳۶ دگردیسی در تصاویر اشعار مدیح ۲-۴-۳
۱۴۰ دگردیسی در رنگ اشرافی و درباری اشعار ۳-۴-۳
۱۴۲ فصل چهارم - حافظ
۱۴۲ ۱-۴ ممدوحین حافظ
۱۴۲ ۱-۱-۴ حکمرانان شیراز
۱۴۲ ۱-۱-۱-۴ شاه شیخ ابو اسحق اینجو
۱۴۲ ۲-۱-۱-۴ شاه شجاع
۱۴۳ ۳-۱-۱-۴ سلطان زین‌العابدین
۱۴۳ ۴-۱-۱-۴ شاه یحیی
۱۴۳ ۵-۱-۱-۴ شاه منصور
۱۴۳ ۲-۱-۴ وزرا، اکابر و اعیان شیراز
۱۴۳ ۱-۲-۱-۴ حاجی قوام‌الدین حسن
۱۴۳ ۲-۲-۱-۴ خواجه عمادالدین محمود کرمانی
۱۴۳ ۳-۲-۱-۴ خواجه برهان‌الدین فتح‌الله ابوالمعالی
۱۴۳ ۴-۲-۱-۴ خواجه قوام‌الدین محمد صاحب عیار
۱۴۴ ۵-۲-۱-۴ خواجه جلال‌الدین تورانشاه
۱۴۴ ۲-۴ بررسی مدیح در آثار حافظ
۱۴۴ ۱-۲-۴ قصاید
۱۴۶ ۲-۲-۴ ساقی نامه
۱۴۶ ۳-۲-۴ قطعات
۱۴۷ ۳-۴ دگردیسی در عناصر معنایی و محتوایی
۱۴۸ ۱-۳-۴ دگردیسی در عنصر واقع‌نمایی
۱۴۹ ۲-۳-۴ دگردیسی در احساسات ملی و وطنی
۱۵۰ ۳-۳-۴ دگردیسی در تصویرهای غنایی

۱۵۲	۴-۳-۴- دگردیسی در تقاضا و شیوه‌ی آن
۱۵۵	۵-۳-۴- دگردیسی در شیوه‌ی به‌کارگیری مضامین علمی
۱۵۶	۶-۳-۴- دگردیسی هدف پادشاهان در جلب شعرا
۱۵۷	۷-۳-۴- دگردیسی در ارزش‌های اخلاقی معطوف به شاعر
۱۵۹	۸-۳-۴- دگردیسی در معانی و افکار
۱۶۴	۹-۳-۴- دگردیسی در دعا
۱۶۶	۱۰-۳-۴- دگردیسی در مفاخرات
۱۶۷	۱۱-۳-۴- دگردیسی در القاب ممدوحین
۱۶۷	۱-۱۱-۳-۴- القاب خاص
۱۷۰	۲-۱۱-۳-۴- القاب عام
۱۷۰	۳-۱۱-۳-۴- القاب شاعرانه
۱۷۲	۴-۱۱-۳-۴- دگردیسی در لحن و خطاب ممدوح
۱۷۶	۱۲-۳-۴- دگردیسی در ارزش‌های معطوف به ممدوح
۱۷۶	۱-۱۲-۳-۴- شجاعت
۱۷۶	۲-۱۲-۳-۴- سخاوت
۱۷۷	۳-۱۲-۳-۴- عدالت
۱۷۷	۴-۱۲-۳-۴- حکمت
۱۸۱	۴-۴- دگردیسی در عناصر لفظی و ساختاری
۱۸۱	۱-۴-۴- دگردیسی در قالب اشعار مدیح
۱۸۲	۲-۴-۴- دگردیسی در تصاویر اشعار مدیح
۱۹۲	۳-۴-۴- دگردیسی در رنگ اشرافی و درباری اشعار
۱۹۵	فصل پنجم - نتیجه
۱۹۷	پی‌نوشت
۲۰۱	منابع

فصل اول

مقدمه

مضمون اصلی قصیده تا قرن ششم مدح و ستایش از خصلت‌های جمیل بوده‌است. مدح در لغت به معنی: «ستودن. ثنا گفتن کسی را به صفات نیکو و پسندیده‌ای که در اوست خلقاً یا اختیاراً.» (اقرب‌الموارد) (دهخدا، ذیل واژه)

رودکی نخستین شاعری است که از او قصاید کامل به جای مانده‌است. او و شاعرانی که شیوه‌ی او را دنبال کردند، در اعیاد و فتوحات پادشاهان را مدح کرده و در ازای آن از ممدوح مقرری دریافت می‌کردند و گاه علاوه بر مقرری، از صلات ایشان هم بهره‌مند می‌شدند. هدف پادشاهان از پرداخت صله، خرید مدح به منظور کسب شهرت و بقای نام بوده‌است. در همین راستا شاعران در ابیات تخلص و بعد از آن توجه زیادی در به کارگیری نام و القاب ممدوح داشته‌اند، زیرا اشعاری مورد پسند ممدوحان واقع می‌شده که حاوی اسم و القاب ایشان، به طور مکرر باشد. نکته‌ای که ذکر آن خالی از فایده به نظر نمی‌رسد، این است که شاعران بدیهه‌گو نسبت به شاعران دیگر مقبول‌القول تر بوده‌اند و از امتیازات بیشتری بهره‌مند می‌شدند، زیرا در اکثر موارد پادشاهان را به تصمیمات مهمی وامی‌داشتند و یا از رنجی بزرگ نجات می‌دادند. از جمله شواهدی که برای اثبات این ادعا می‌توان ذکر کرد، احضار عنصری توسط حاجب علی قریب و بدیهه‌گویی او در جریان زلف‌ایاز و بدیهه‌گویی ازرقی هروی در جریان بازی نرد امیر طغان‌شاه است؛ که شرح همه‌ی آن‌ها در چهار مقاله‌ی نظامی عروضی آمده‌است. (ر.ک. نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۳۴، ۴۳) حمدالله مستوفی هم داستانی از بدیهه‌گویی عنصری بدین شرح در تاریخ گزیده آورده‌است: «گویند شبی سلطان محمود از پی عنصری بفرستاد و او به شرب مشغول بود. گفت: سلطان را بندگی برسان و بگو که به دولت تو به عشرت مشغولیم. بامداد به حضرت آیم. سلطان بفرمود تا او را در گلیمی انداختند و چهار کس گوشه‌ی گلیم برگرفتند و پیش سلطان آوردند.

مست طافح بود. سلطان خواست که امتحان کند. پیش رفت و گفت: من کیستم؟ عنصری فی الحال در بدیهه گفت و بر خواند:

تو آن شاهی که اندر شرق و در غرب
همی گویند در تسبیح و تهلیل

جهود و گبر و ترسا و مسلمان
الهی عاقبت محمود گردان

سلطان فرمود تا دهان او پر جواهر کردند. «(مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۹)

مداحان در قرون اولیه‌ی شعر فارسی از احترامی زایدالوصف برخوردار بودند و تا پایان قرن ششم از ندمای طراز اوّل پادشاهان به‌شمار می‌آمدند، به طوری که در نظامی عروضی می‌خوانیم: از ندمای امیر نصر سامانی هیچ‌کس محتشم‌تر و مقبول‌قول‌تر از رودکی نبود. (ر.ک. نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۳۲) این مورد و امثال آن در باب اهمیت مدیحه‌سرایی، در مقابل این واقعیت ناچیز به نظر می‌رسد، که اگر اشعار مدیح نبود و شاعران مدّاح این چنین از طرف دربارها حمایت نمی‌شدند، معلوم نبود زبان فارسی چه عاقبتی پیدا می‌کرد! چه نخواهیم و چه نخواهیم زبان فارسی تا اندازه‌ی زیادی حیات خود را مدیون اشعار مدیح است. به همین دلیل شخصیت مدیحه‌سرایان، ویژگی‌های زمانی و مکانی و فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر عصر ایشان همه و همه با این موضوع شعری، ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. ایران کشوری ثروتمند بوده و همواره در طول تاریخ در معرض استعمار فرهنگی و چپاول بیگانگان قرار داشته‌است. بنابراین از عهد غزنوی شاهد اضمحلال تدریجی ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و ادبی اصیل ایرانی هستیم. این کار تا بدان جا پیش رفت که در عهد سلجوقی مدیحه‌سرایان تبدیل به نوکرانی خود باخته شدند که برای برخورداری از حداقل مقرری، زندگی‌شان را صرف اطاعت و ارضای خودخواهی و جاه‌طلبی‌های پادشاهان می‌کردند. شاعران قرون اولیه‌ی شعر دری باید در قصاید مدحی قهرمانان را بیش از آن که بودند، نشان می‌دادند و به اصطلاح چهره‌ی ممدوح را اسطوره می‌کردند. (ر.ک. شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۷۷)

البته هیچ‌گاه نمی‌توان با انگاره‌های اخلاقی امروز در مورد شاعران مدّاح قضاوت کرد، زیرا مدّاحی در آن روزگاران علاوه بر برخورداری از امکانات مادی، یک امتیاز اجتماعی برای شاعران محسوب می‌شد. شاید اگر اشعار شاعران روزگار ما هم خریداری داشت و پایگاه اجتماعی سرایندگانشان را بالا می‌برد، آن‌ها هم از کسب و کار امتناع ورزیده، بدین فن شریف (۱۴) روی می‌آوردند. این نیاز دوجانبه موجب شد که مدیحه‌سرایی در عهد سامانی و پس از آن در عهد غزنوی به کمال رسد. قصاید مدیحه تا قبل از قرن هفتم حاوی مدایح غرّاء، تغزّلات و توصیف‌های زیبا، الفاظ خوش آهنگ و صنایع ادبی دلپذیر است؛ به علاوه‌ی اطلاعات تاریخی و اجتماعی از عهد ممدوحان آن‌ها. شعرا هر روز بیش از پیش کوشیدند و بالاترین توان خود را به کار بستند تا بتوانند در مدح، مضامین و شیوه‌های نو بیابند. همین امر اشعار مدیح را از هدف و مسیر اصلی خود دور نمود و حقیقت‌گویی را که در عهد سامانی امری پسندیده بود، به تدریج تبدیل به یاه‌سرایی نمود؛ ولی هر چه شعرا بیش‌تر از حقیقت فاصله گرفتند، برخورداری‌شان از ممدوح کمتر شد. به طوری که گاه با مطالعه‌ی دیوان انوری - علیرغم تسلط انکارناپذیر او بر زبان فارسی - خواننده احساس می‌کند با گدایی بی‌حرمت مواجه است. با رواج تصوّف و درهم پاشیدگی قدرت‌های پادشاهی و از رونق افتادن بازار مدّاحی، هدف از سرایش قصیده دچار دگرگونی شد و ممدوح و تخلّص به مدح اندک‌اندک از میان رفت و با حاکمیت غزل، قهرمان تغزّل (معشوق) با ممدوح در آمیخت.

سعدی در قرن هفتم بابت تازه در اشعار مدیح گشود. او در رجعت خود به واقع‌گویی، خود را «حق گو» و پادشاه را «حقایق شنو» خطاب کرد. گرایش‌ها او به این جا ختم نشد، بلکه برابری انسان‌ها را در پیشگاه خداوند فریاد زد. او قالب قصیده را عرصه‌ی اندرز پادشاهان نمود. دین‌مداری و ترس از خدا را سرلوحه‌ی اشعار مدیح قرار داد. عواملی که او را قادر به این حرکت کرد مناعت، شخصیت والا و تسلط او بر ادب فارسی بود؛ ناصحی هدفمند با جهان‌بینی دینی و خردگرایانه. نتیجه این شد که شعر از هیأت یک کالای تجاری خارج و مبدل به ابزاری برای تحریض پادشاهان به خدمت خلق شد. او به ممدوحان خود اعتقاد قلبی داشت. اعتقاد به کمالات معنوی ممدوح از وجوه مشترک سعدی و حافظ بوده‌است. ممدوحان اصلی حافظ هم پادشاهانی شعر دوست، شاعرنواز و در بعضی موارد شاعر بودند. حافظ هم در لباس هنرمندی مبارز و منتقدی اجتماعی تحول عظیمی در قالب و مضمون اشعار مدیح پدید آورد. او مضامین اجتماعی و مدحی را وارد حوزه‌ی غزل کرد. نتیجه‌ی این آمیختگی، اعجازی است که از قرن هشتم به بعد ایرانیان بدان عشق می‌ورزند. و شاید اگر کسی جز او بدین کار دست می‌یازید، این چنین مقبول طبع سخن‌سنان واقع نمی‌شد.

آن چه که با مطالعه‌ی منابع کلیدی این رساله به ذهن نویسنده‌ی این سطور متبادر گردید، نتایج یکسانی بود که در بررسی مقوله‌ی مدیح عاید محققان شده‌است. عده‌ای به طور اجمال و عده‌ای به تفصیل بدان پرداخته‌اند. سید جعفر شهیدی در مقاله‌ای تحت عنوان «تطور مدیحه‌سرایی در ادبیات تا قرن ششم» علیرغم مجال اندک، به جوانب مختلف این اشعار اعم از پیدایش، صلات، انگیزه‌ی پادشاهان و شعرا، ابعاد نشر، مضامین اشعار مدیح، تطابق و عدم تطابق آن‌ها با واقعیت و علل هر یک پرداخته‌است. «کتاب شعر و ادب فارسی» تألیف زین‌العابدین مؤتمن، با دیدی جامع به انواع مدح و شاعران مداح پرداخته‌است و بدون اینکه به مباحث تخصصی این مقوله وارد شود، از آن خارج گردیده. نادر وزین‌پور هم در کتاب «مدح داغ‌نگ بر سیمای ادب فارسی» به طرح مباحث کلیدی پیرامون مدیح پرداخته، سیر تاریخی این اشعار را از آغاز تا عهد قاجار دنبال کرده‌است و مباحثی را هم به سابقه‌ی مدح در میان اعراب و اروپاییان اختصاص داده، بدون این که به عمق هیچ یک، از جنبه‌ی ادبی وارد شود. محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب «زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی» با طرح مباحثی که پیش از ایشان در سایر کتب و مقالات بدان‌ها اشاره شده، اعم از تغزلات قصاید، صور خیال، جنبه‌های اجتماعی و تاریخی اشعار و مباحث شناختی پیرامون انوری و حافظ، پرداخته‌است. از میان کتاب‌هایی که در شعر قرن هشتم بسیار کارگشا بوده‌اند، باید از کتاب «بحث در آثار و افکار و احوال حافظ» اثر قاسم غنی نام برد که علاوه بر فواید حافظ‌شناسی، به طور منطقی سیر تاریخی اشعار حافظ را دنبال کرده‌است. از میان همه‌ی شروحنی که بر دیوان حافظ نوشته شده، کتاب «حافظ خراباتی» نوشته‌ی همایون فرخ از ذکر کوچک‌ترین نکته در باب عقاید، روابط، سیر تاریخی اشعار و... دریغ نکرده‌است. او اکثر اشعار حافظ را به مقوله‌ی مدیح مرتبط دانسته و کوچک‌ترین توصیف و اشاره‌ی حافظ را حتی در مضامین تغزلی به یکی از ممدوحین او نسبت داده‌است. به طوری که اگر از چند شعر صد در صد عرفانی حافظ بگذریم، اکثر اشعار او را مدحی خواهیم یافت. برای مثال تمام اشعاری که صاحب نظران به پسر و همسر حافظ مرتبط دانسته‌اند، از نظر مؤلف این کتاب، اشعاری مدحی هستند. از دیگر احکام قطعی - که تعداد آن‌ها در این کتاب کم نیست - در باب شخصیت و زندگی شخصی حافظ، این است که حافظ هرگز لب به شراب نیالوده و یا این که هرگز تأهل اختیار نکرده‌است! تتبع در انبوه دیوان‌های شاعران مداح در طول پنج قرن نیاز به روحی خستگی‌ناپذیر و علاقه‌مند و سال‌ها تحقیق و مطالعه برای مقایسه و تحلیل داده‌ها دارد و اقرار می-

کنم با همه‌ی دقتی که در این زمینه شده، نتیجه‌ی کار به علت ضیق وقت اداری و بضاعت مزجاء علمی، نگارنده را راضی نکرده‌است و در کل رسیدن به نتیجه‌ای که کمال مطلق باشد، در امر پژوهش میسر نیست. امید است که این رساله بتواند رهنمون مفیدی برای هنرمندان و ادب‌پژوهان علاقه‌مند، و راهگشای گوشه‌ای از ابهامات ادبی ارباب فضل باشد، مبتدیان را به کار آید و جسارتی به ساحت والای منتهیان نباشد؛ در آن به کرشمه‌ی عنایت بنگرند و بر سهوها و کاستی‌های آن با لطف عمیم خویش قلم عفو و اغماض کشند.

فصل دوم

دگرذیسی اشعار مدیح از آغاز شعر دری تا قرن ششم

۱-۲- مدح دریایی در دل اقیانوس اشعار غنایی (Lyric)

شعر مدیح در حدود چهار قرن قبل از سخن‌سرایان ایرانی در میان اعراب رواج داشت و شاعران ایرانی این موضوع را از اعراب گرفته، آن را با ذوق و اندیشه‌ی ایرانی آمیختند. (ر.ک. محجوب، ۱۳۴۵: ۱۴۶)

مدیح از جهت رده‌بندی زیرمجموعه‌ی اشعار غنایی است. الهام بخش شاعر در این رده از شعر، درونیات و احساسات اوست که در قالب اشعار غنایی ارائه می‌شود. در شعر فارسی، وسیع‌ترین افق معنوی، افق شعرهای غنایی است. شعرهای عاشقانه، فلسفی، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح، وصف طبیعت همگی مصادیق شعر غنایی هستند. دو نکته‌ی قابل توجه در ادب غنایی یکی این است که بسیاری از این مفاهیم با یکدیگر آمیخته شده‌اند و یک قطعه شعر یا یک قصیده، ممکن است ترکیبی از این مفاهیم باشد. دیگر این که در بررسی اشعار غنایی بعد اجتماعی آن‌ها را نباید فراموش کرد. مثلاً یک هجو یا یک مرثیه‌ی اجتماعی با نوع خصوصی و فردی آن تمایز عمده دارد. مثلاً یک قصیده در آغاز صورتی کاملاً فردی دارد، ولی حامل چند پیام مهم اجتماعی است. (ر.ک. شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۶)

۲-۲- نخستین شعرمدیح

آن چه مسلم است، نخستین مدایح، مدح سلاطین و امرا بوده‌است که اگر چه با ظهور اسلام از رونق آن کاسته شد، ولی در عهد اموی و سپس عباسی دوباره رونق گرفت و رفته رفته با تجزیه‌ی ممالک اسلامی و تشکیل حکومت‌های مستقل در شرق ایران از جمله صفاریان، طاهریان، سامانیان و غزنویان در ایران هم طبقه‌ای به نام «طبقه‌ی شعرا» پدید آمد. البته سابقه‌ی مدح به ایران پیش از اسلام برمی‌گردد، ولی این اشعار سرمشق مدیحه‌سرایی در زبان دری نبوده‌اند. (ر.ک. محجوب، ۱۳۴۵: ۱۴۶) «نخستین گویندگانی که نامشان در متون تذکره‌ها و تواریخ ثبت شده‌است در زمره‌ی درباریان یعنی شعرای منتسب به حکومت بوده‌اند و غالب اشعار باقی مانده از آن‌ها نیز در موضوع مدح است.» (یاحقی و فرزاد، ۱۳۸۲: ۲۵)

در کتاب تاریخ سیستان نخستین شعر مدح از محمد بن وصیف سیستانی دبیر رسائل یعقوب لیث صفاری دانسته شده است، که به تثبیت و استقلال و پیشرفت زبان فارسی که تا آن زمان فراموش شده بود، کمک شایانی کرد. (روایت عوفی و رضا قلی خان هدایت در این باب با نویسنده‌ی کتاب تاریخ سیستان متفاوت است.)

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام	بنده و چاکر و مولا و سگ بند و غلام
ازلی خطی در لوح که ملکی بدهید	به ابی یوسف یعقوب بن الیث همام
به لثم آمد زنبیل و لتی خورد به لنگ	لتره شد لشکر زنبیل و هبا گشت کنام
لِمَنْ الْمُلْکُ بخواندی تو امیرا به یقین	با قلیل الفئه کت زاد در آن لشکر، کام
عمر عمّار تو را خواست، و زو گشت بری	تیغ تو کرد میانجی به میان دد و دام
عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بزی	در آکار تن او، سر او باب طعام

(تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۱۵)

رودکی نخستین شاعری است که از او قصایدی کامل با تشبیب و مدح و دعا به جا مانده است. دقیقی نیز از پیشکسوتان اشعار مدیح محسوب می‌شود. آن گونه که خودش در بیتی گفته است:

مدیح تا به بر من رسید عریان بود ز فرّ و زینت من یافت طیلسان و ازار

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۱۰۵)

۲-۳- دلایل حضور شاعران در دربار سلاطین

شعر و ادب، یکی از شاخه‌های هنر محسوب می‌شود؛ پس طبیعی است که خریداری جز پادشاهان و امرا و افراد متمول و فرهنگ‌دوست نداشته است. از طرفی حضور شاعران در دربارها هم نشانه‌ی عظمت و شکوه بوده است. این حضور مولود کششی دو جانبه است از یک طرف پادشاهان با اعطای صله و از طرف دیگر شعرا هم برای تأمین زندگی و کسب اعتبار و شهرت و در مواردی معدود برای حفظ آثارشان به دنبال ممدوحی بزرگ و سخی می‌گشتند، تا طبقه‌ی اجتماعی‌شان را ارتقا بخشند. نظامی عروضی در این مورد معتقد است «چنان که ممدوح به شعر نیک شاعر معروف شود، شاعر به صله‌ی گران پادشاه معروف شود که این دو معنی متلازمان‌اند.» (نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۴۷)

اولین هدف شعرای مدّاح جلب سخاوت ممدوح بوده است و اگر مقصود ایشان حاصل نمی‌شد، یا کار به تهدید و هجو می‌کشید و یا تخلّص به نام ممدوح دیگر درمی‌آمد. (ر.ک. رزمجو، ۱۳۸۲: ۲۷) مدرّس رضوی در مقدمه‌ی دیوان انوری می‌نویسد: «هجوگویی و مطایبه در آن دور و زمان وسیله‌ی تفریح خاطر و راه دور کردن اندوه و ملال از مردمان بوده است، پادشاهان و امرا و صدور، شعرا را مخصوصاً بدین امر تشویق نموده و گرفتگی و ملالت را بدین راه از خاطر خود دور می‌کرده‌اند.» (انوری، ۱۳۴۷: ج ۱، ۱۲۳) اینک نمونه‌ای از این دست اشعار از شاعری که از هجو مادر، زن و فرزند خود نیز ابا نکرده است. «صفی‌الدین موقّ هیزمی به انوری وعده کرد؛ چون به وعده وفا نکرد، این قطعه در هجو او گفت:

صفی‌الدین موقّ را چو بینی	بگوش کانوری خدمت همی گفت
همی گفت ای به وقت کودکی راد	همی گفت ای به گاه خواجگی زفت
اگر از من بپرسد کو چه می‌کرد	بگو در وصف تو درّی همی سفت
به وصف حجره‌ی پیروزه در بود	که آمد گنبد پیروزه را جفت

به شب گفت اندر او بودم ز نورش
غلو می کرد کز حسنش زمین را
سحاب از آب چشمش صحن می شست
درین بود انوری کامد غلامش
مرا گفت از چهار انگشت مردم
به استدعای خرواری دو هیزم

سواد شب ز چشمم ذره ننهفت
بهاری تا به روز حشر نشکفت
صبا از تاب زلفش فرش می رفت
که هیزم نیست چون آتش برآشت
که بر چارم فلک طنزش زند سفت
زمستانی چو خر در گل همی خفت»

(انوری، ۱۳۴۷: ج ۲، ۵۷۸)

۲-۴- اهمیت کار شاعران

عملکرد شاعران مداح در آن روزگار همچون رسانه‌های تبلیغاتی امروز بوده است. ایشان با زبان و شعر خود از پادشاهان و شهرت و آبروی آن‌ها حمایت می‌کردند. مخصوصاً بنیان‌گذاران سلسله‌های پادشاهی نظیر سلطان محمود غزنوی، زیرا برای محکم کردن پایه‌های حکومت خود و سرکوبی رقبا و مخالفان به شاعرانی نیاز داشتند که شعرشان در دل مردم اثر کند و آوازه‌ی نیکی، دادگستری، رعیت‌نوازی و جنگاوری و شجاعت ایشان را به گوش مردم برساند. حال این که چرا برای این کار شاعران را انتخاب می‌کرده‌اند، از آن جهت بوده که شعر به سبب وزن و قافیه قابلیت به ذهن‌سپاری و تأثیرگذاری بیش‌تری داشته است. (ر.ک. مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۲) علاوه بر آن اشعار مدیح می‌توانسته موجب تحولات عظیمی در سطح کشور گردد. چنان که نظامی عروضی شاعری را صنعتی می‌داند که: «امور عظام را در نظام عالم سبب شود.» (نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۲۶)

۲-۵- قضاوت ما چگونه باید باشد!

مسئله است که ما نمی‌توانیم با ملاک‌های امروزه در مورد شاعران مداح و آثار آن‌ها قضاوت کنیم؛ زیرا ملاک‌ها و انگاره‌های زشتی و زیبایی و خوبی و بدی اعمال تا حد زیادی دیگرگون شده‌اند. شاعران مجبور بوده‌اند، هنر قصیده‌سرایی را فدای ذوق و سلیقه‌ی ممدوحان خود کنند و ملاک برتری یک شاعر بر شاعر دیگر همین قساید بوده است و هر شاعری که در این کار پیش‌تازتر بوده، موفق‌تر هم بوده است. در هر صورت، بیان زیبا، قدرت شاعری و استواری کلام بسیاری از شاعران مداح، غیر قابل انکار است.

۲-۶- ماندگاری و وسعت شیوع اشعار مدیح

این اشعار در عهد شاعران و سرایندگان آن‌ها در دربارها و در حضور ممدوح خوانده می‌شد و اگر شاعری توانایی قرائت نداشت، راویانی را به خدمت می‌گرفت که خود از ذوق شاعری بی‌بهره نبودند. علاوه بر ایشان راویانی نیز بودند که در میان مردم می‌گشتند و به طور سیّار شعر را بر ایشان عرضه می‌کردند. ولی شعر مدیح برخلاف غزل، عرفان، اخلاق، توصیف و غیره که در هر زمان و در هر مکان جایگاه خود را حفظ می‌کنند، تنها متعلق به عصر ممدوح و مکان تحت سلطه‌ی ممدوح هستند که با مرگ و یا عزل ممدوح اهمیت و اعتبار آن‌ها نیز سپری می‌شود و جز فواید ادبی، تاریخی و فنی فایده‌ی دیگری برای آن‌ها نمی‌توان قائل شد. به همین دلایل اشعار مدیح اهمیت جهانی نداشته و در زمره‌ی آثار ادبی زنده به شمار نمی‌آیند. (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۵۶)

۲-۷- شخصیت مدیحه‌سرایان و ندامت ایشان از مدّاحی

ممکن است این سؤال برای هر کسی پیش بیاید که آیا همه‌ی شاعران مدّاح افرادی چاپلوس و متملّق بوده‌اند، که برای جلب نظر پادشاهان و کسب منافع مادی از فرصت‌ها بهره می‌جستند؟ در آغاز باید متذکّر شد که در قرون چهارم، پنجم و ششم، قصیده‌سرایی اعتباری ویژه داشت. به علاوه «برای شناخت اخلاق و افکار و شخصیت شاعران، باید به اشعار دیگر آنان رجوع شود. مانند ابیاتی درباره‌ی مسائل اجتماعی و تربیتی و اخلاقی» (وزین پور، ۱۳۷۴: ص ۲۹۵) برای مثال در کنار اشعار مدیح انوری، شعر زیر را می‌توان مدّ نظر داشت:

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابله‌ی	گفت: کاین والی شهر ما گدایی بی‌حیاست
گفت: چون باشد گدا آن کز کلاهش تکمه‌ای	صد چو ما را روزها بل سال‌ها برگ و نواست
گفتش: ای مسکین غلط اینک از این جا کرده‌ای	آن همه برگ و نوا دانی که آن جا از کجاست
در و مروارید طوقش اشک اطفال من است	لعل یاقوت ستامش خون ایتمام شماست
او که تا آب سبو پیوسته از ما خواسته‌ست	گر بجویی تا به مغز استخوانش زان ماست
خواستن کدیه است خواهی عشر خوان، خواهی خراج	زان که گر ده نام باشد یک حقیقت را رواست
چون گدایی چیز دیگر نیست جز خواهندگی	هر که خواهد گر سلیمان است و گر قارون گداست

(انوری، ۱۳۴۷: ج ۲، ۵۲۸)

شاعران به اعتبار اشتغال به مدح به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱- گروهی که مدح پادشاهان در آثارشان یافت نمی‌شود. مثل: عطار، مولوی، عراقی ۲- آن دسته از شاعرانی که درباری محسوب می‌شوند و مدّاحی شغل ایشان بوده است. مثل: رودکی، فرّخی، منوچهری، انوری و... ۳- شاعرانی که در ستایش پادشاهان شعر سروده‌اند ولی مدّاحی هدف اولیه و اصلی ایشان نبوده‌است. مثل: سعدی، حافظ و فردوسی ۴- دسته‌ی آخر شاعرانی هستند که به واسطه‌ی یک تحوّل عظیم فکری و روحی دست از مدّاحی کشیده‌اند و به سویی مخالف با آن چه پیش از آن بوده‌اند، کشیده شده‌اند. مثل: کسایی و سنایی (ر.ک. وزین پور ۱۳۷۴: ۸۷)

۲-۸- متأثران از اشعار مدیح

شاعران مدّاح در سرایش اشعار مدیح به دو دسته مخاطب توجه بیش‌تری داشتند: ۱- پادشاهان یا به عبارت عام‌تر ممدوحان که خریدار اشعار ایشان بودند و البته دراکثر موارد از درک شعر و دقایق آن عاجز بوده‌اند.

از جمله‌ی این تأثیرگذاری‌ها حکایتی است که امیر معزی برای نظامی عروضی تعریف کرده: «سلطان به مصلّی رفت و من در خدمت، نماز شام بگزاردیم و به خوان شدیم. بر خوان امیر علی گفت: پسر برهانی در این تشریفی که خداوند جهان فرمود هیچ نگفتی، حالی دو بی‌تی بگوی! من بر پای جستم و خدمت کردم و چنان که آمد حالی این دو بیت بگفتم:

چون آتش خاطر مرا شاه بدید	از خاک مرا بر زبر ماه کشید
چون آب یکی ترانه از من بشنید	چون باد یکی مرکب خاصم بخشید

چون این دو بی‌تی ادا کردم علاءالدوله احسنت‌ها کرد و به سبب احسنت او سلطان مرا هزار دینار فرمود.» (نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۴۳) ۲- گروه دیگر همکاران شاعر و یا به عبارت دیگر رقبای او در شاعری بودند که برعکس گروه اول، دقایق سخن او را درک می‌کردند و در این کار با او به رقابت برمی‌خاستند.

می‌بینیم شاعرانی که کاری جز مدّاحی پادشاهان نداشته‌اند و تنها کمر به خدمت ممدوحان ثروتمند و سخاوتمند بسته بودند، مخاطب انسانی را به فراموشی سپرده و گامی از خود و خواهش‌های خود و ممدوح فراتر ننهادند؛ برخلاف سعدی و حافظ که نه تنها با معاصران خود، بلکه با آیندگان نیز ارتباط برقرار کرده‌اند.

۲-۹- فواید و ایرادات مدیح

یکی از مهم‌ترین فواید اشعار مدیح، فوایدی است که عاید ادبیات فارسی شده‌است. ابیاتی که حاوی ارزش‌های زبانی و هنری است، هر کدام در درجه‌ای از فصاحت و بلاغت، درهمه‌ی اجزای قصیده به ویژه در تغزّلات که ارزش خود را در هر زمانی حفظ کرده‌اند؛ زیرا در عهد سامانی، غزنوی و سلجوقی به سبب نوع زندگی شاعران و ممدوحان جنبه‌ی غنایی آثار، بسیار قوی است. فایده‌ی دیگر اشعار مدیح، تعالیمی است که شعرا به وسیله‌ی این اشعار به ممدوحان خود از پادشاهان گرفته تا وزیران و دیگران می‌داده‌اند و بدین وسیله فرهنگ و سنن ایرانیان را محفوظ می‌داشتند. عده‌ای از این شاعران با صراحت مثل سعدی، و عده‌ای نیز در قالب اشعار مدیح و به طور پوشیده، بدین کار مبادرت می‌ورزیدند. فایده‌ی دیگر اشعار مدیح ارزش‌های تاریخی و اجتماعی آن‌هاست، زیرا از خلال این اشعار می‌توان به ارزش‌هایی که بر جامعه حاکم بوده، پی‌برد و بسیاری اطلاعات تاریخی را استنباط کرد. (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۴۲)

شاعران عهد سلجوقی به پیروی از شاعران دربار غزنه برای جلب نظر ممدوح و کسب ثروت، حتی به وصف کاخ ممدوح و اسب و باغ و عمارت و سایر ملزومات شخصی او می‌پرداختند. فایده‌ی این گونه اشعار، از این جهت است که از لابه‌لای سطور آن می‌توان اطلاعات تاریخی، جامعه‌شناسی و معماری از عصر ممدوح حاصل کرد؛ مزید بر آن از آداب و سنن، وضع مادی ممدوح، زندگی و دوستان او، رزم‌ها، بزم‌ها، سوگ‌ها و حتی خلیقات و وضعیت جسمانی ایشان نیز می‌توان آگاه شد. اینک نمونه‌ای از وصف بارگاه وزیر:

یارب این بارگاه دستورست	یا نمودار بیت معمورست
یا بهشت است و حوض کوثر او	جام زرین و آب انگورست
از صدای نوا مطرب او	دایم اندر سیم فلک سورست
غایتی دارد اعتدال هواش	که ازو چار فصل مهجورست
مرده را زنده چون کند به صریر	در او گر نه نایب صورست
بی‌تجلی چرا نباشد هیچ	صحن او گر نه ثانی طورست

(انوری، ۱۳۴۷: ج ۱، ۶۹)

ایراداتی که بر اشعار مدیح می‌توان وارد دانست، مضامین تکراری آن‌هاست. از توصیف فضایل اکتسابی و غیر اکتسابی گرفته تا سایر مضامین مدیح، با گرایش به سمت محالاتی که هیچ کدام با هیچ معیاری مطابقت ندارند. این شاعران «یکه‌تازان عرصه‌ی لفظ‌بازی و چابک‌سواران میدان سخنرانی و زبان‌دانی به نیروی فصاحت و بلاغت کاهی را کوه و مویی را ریسمان و حقی را باطل و باطلی را حق جلوه می‌دادند.» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۱۶)

۲-۱۰- بهترین دوران مدیحه‌سرایی